

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که معنای لغوی غرر چیست؟ بیان شد در اینجا هم باید دید معنای لغوی غرر چیست و هم باید دید آیا شارع یا متشرعه برای غرر یک معنای دیگری دارند یا نه؟ و ثالثاً اینکه ممکن است برای بیع الغرر یک معنای شرعی یا متشرعی داشته باشیم.

بررسی دلالت روایت

بعضی از بزرگان گفته‌اند چون در لغت معانی مختلفی برای غرر هست و در این روایت «نهی النبی(ص) عن بیع الغرر» ما نمی‌دانیم کدام معنا اراده شده، پس این روایت مجمل می‌شود و وقتی مجمل شد، دیگر قابلیت استدلال ندارد. این یک نحوه استنباط که اصلاً این روایتی که متفق علیه بین العامة و الخاصة است و مورد استدلال متقدمین و متأخرین است، یک فقهی به استناد همین مطلب آن را از حجّیت ساقط کند.

در ادامه این بحث را هم داریم که اگر گفتیم از نظر معنای لغوی مجمل است، آیا فهم فقها از این کلمه را می‌توانیم به عنوان حجّت قرار بدهیم یا نه؟ در کتاب معالم به ما یاد دادند که فهم فقها از یک روایت برای فقیه دلیلیّت ندارد. ممکن است آن فقها طوری فهمیده باشند و ما به گونه‌ای دیگر روایت را معنا کنیم، اما تنها جایی که (شاید یکی دو مورد دیگر هم باشد) به صورت صریح برخی از بزرگان (مثل مرحوم ایروانی و مرحوم امام) تصریح کردند که از راه فهم فقها وارد می‌شوند.

در استنباط مکرر فقها می‌گویند که فهم فقها در یک روایتی برای دیگران حجّیت ندارد. مثلاً فرض کنید «لا ضرر و لا ضرار» را تا زمان امام(رضوان الله علیه) هیچ فقهی نیامده به عنوان یک حکم حکومتی بیان کند، اما مرحوم امام فرمود به نظر من این روایت «لا ضرر و لا ضرار» یک حکم حکومتی است و لذا در فقهش هم خیلی تأثیر گذاشت و دیگران قاعده‌ی لا ضرر را بر همه‌ی احکام اولیه حاکم می‌دانند، اما مرحوم امام قاعده‌ی لا ضرر را (به دلیل تفسیری که خود امام کرده) بر احکام اولیه حاکم نمی‌داند (که بحث دیگری دارد).

به هر حال، یک مقدار باید حوصله کنید تا اینکه ببینیم معنای غرر از نظر لغت چیست؟ کلماتی که در قاموس، صحاح، ابن اثیر، مجمع البحرین، در مورد غرر گفتند را ذکر کردیم و معنایی که بیان کردیم روشن است. عمده‌ی آنچه که در این کتاب‌هایی که تا حالا خواندیم ذکر شد به نظر ما، گفتیم «غَرَه، غَرَه یا غُرَه» را نباید با غرر مخلوط کنیم، مثلاً «الغَر» به معنای غفلت می‌آید، به معنای خدعه می‌آید، اما آنچه در این کتاب‌ها آمده غرر به معنای خطر است، مخصوصاً در صحاح جوهری تصریح کرده بود که

«الغرر» یعنی «الخطر».

بررسی کلام محقق نراقی

کلام محقق نراقی تا اینجا درست است که فرمود اگرچه از این ماده، الفاظ عدیده از مصادر مجرده و غیر مجرده داریم، اما کلمات لغویین «کَلَّهَا مِطَابَقَةً عَلَى أَنَّ الْغَرْرَ هُوَ الْأَسْمُ» یعنی غرر اسم مصدر است و مصدرش تغریر است و تغریر یعنی «التعريض للتهلكة، للخطر»^[1]. پس در نتیجه معنای غرر خطر است. این سخن محقق نراقی بود و لذا نراقی فرمود این کلمه‌ی غرر مشترک لفظی نیست و معنایش همین خطری است که ما ذکر کردیم. بعد هم می‌گوید «بیع الغرر» یعنی «بیع یکون احد العوضین فیه فی الخطر»؛ یکی از دو عوض در شرف تلف و از بین رفتن است.

دیدگاه شیخ انصاری درباره روایت

مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب همین کلمات لغویین را نقل می‌کند. بعد از نقل کلمات لغویین، می‌فرماید: «فَالْکَلَّ مَتَّفِقُونَ عَلَى أَخْذِ الْجَهَالَةِ فِي مَعْنَى الْغَرْرِ»^[2]، ما در این کتاب‌های لغوی که ذکر کردیم و حتی آنچه خود مرحوم شیخ هم مطرح کرده به هیچ وجهی جهالت در آن نیست و تعجب است که چطور مرحوم شیخ می‌فرمایند: «فَالْکَلَّ مَتَّفِقُونَ عَلَى أَخْذِ الْجَهَالَةِ فِي مَعْنَى الْغَرْرِ»! شیخ از کجا این مطلب را استفاده کرده؟!

خواندیم که در نهایه، ابن اثیر بعد از اینکه گفت غرُّ به معنای غفلت است، «الاعتراض بطلب الغفلة»، بعد بیان کرد: «نهی عن بیع الغرر و هو ما کان له ظاهرٌ یغرُّ المشتري و باطنٌ مجهول»^[3]؛ وقتی بیع الغرر را معنا می‌کند، مسئله‌ی جهالت را می‌آورد نه در خود کلمه‌ی غرر. باز از قول ازهری هم که نقل می‌کند (همان‌گونه که صحاح اللغة هم نقل کرد) می‌گوید: «بیع الغرر ما کان علی غیر عهدة و لا ثقة و تدخل فیه البیوع التي لا یحیط بکنهها المتبايعان من کل مجهول»^[4].

در اینجا باید به این نکته توجه داشت که خلطی برای مرحوم شیخ انصاری واقع شده و آن اینکه باید دید غرر به چه معناست؟ بعداً ممکن است بگوئیم «بیع الغرر» با قرائنی که وجود دارد جهالت در معنای غرر راه دارد (یعنی بیعی که احد العوضین یا هر دو عوضش مجهول است). در این صورت، در آنجا قرائن وجود دارد، اما ما باشیم و اینکه شیخ می‌فرماید: «فَالْکَلَّ (یعنی کَلَّ لغویین) مَتَّفِقُونَ عَلَى أَخْذِ الْجَهَالَةِ فِي مَعْنَى الْغَرْرِ»؛ کل لغویین متفق‌اند بر اینکه جهالت در غرر وجود دارد، کدام یک از این کتاب‌های لغتی که ما خواندیم دلالت بر این معنا دارد؟!

برخی، بیع الغرر را به خطر معنا کردند، اما بعضی دیگر به معنای مجهول گرفتند («ما کان له ظاهرٌ یغرُّ المشتري و باطنٌ مجهول»)، اما باید توجه داشت که این در بیع الغرر است، اما بحث ما فعلاً در لفظ «غرر» است. به نظر ما از هیچ یک از این کتاب‌های لغت معنای اینکه بگوئید لفظ غرر به معنای جهالت است نیامده است (و بعد هم این را دیدم که اتفاقاً در کلام مرحوم امام نیز که امام (رضوان الله علیه) می‌فرماید هیچ یک از کتاب‌های لغوی غرر را به معنای جهالت بیان نکرده).

دیدگاه مرحوم امام درباره معنای «غرر»

شما صحاح، قاموس، ابن اثیر، همه اینها را ببینید نمی‌گوید غرر یعنی جهالت، باز همین اشتباهی که برای مرحوم شیخ شده آمده بیع الغرر را گرفته، ما این را جدا معنا می‌کنیم، خود لفظ «غرر» به معنای جهالت نیست، حتی امام (قدس سره) در این کتاب البیع‌شان، بعد از اینکه می‌فرمایند غرر در خدعه استعمال شده، در تعریض للهلاکة استعمال شده و در غفلت استعمال شده،

می‌فرماید حتی معنای غفلت هم غیر از جهالت است. ایشان می‌فرماید کسی نگوید «غرّ» یعنی غفلت و غفلت هم یعنی جهالت، نه! بین غفلت و جهالت هم فرق وجود دارد.

می‌فرماید: «فارجاع الجميع إليها» یعنی اینکه مرحوم شیخ می‌خواهد همه‌ی معانی غرر را به جهالت برگرداند این یک (مرحوم شیخ دو کار کرد؛ اولاً همه‌ی معانی را به جهالت برگردانده و بعد هم فرموده «سواءً تعلّق الجهل بأصل وجوده»؛ یک وقت اصل وجود مبیع یا عوض برای ما مجهول است یعنی نمی‌دانیم چنین مبیعی هست یا نه؟ «أم بحصوله في يد من انتقل إليه»؛ می‌دانیم هست ولی نمی‌دانیم به دست ما می‌رسد یا نه؟ «أم بصفاته كمأ و كيفاً»، یا صفات مبیع را نمی‌دانیم، بعد جهالت هم تعمیم داده، «مما لا تساعده اللغة و لا العرف»؛ نه لغت رویش مساعد است و نه عرف مساعد است، بعد می‌فرماید: «بل مجرد ملازمة بعض المصاديق للجهل أحياناً» حالا بگوئید بعضی از مصادیق غفلت هم با جهل سازگاری دارد، این «لا يوجب أن يكون العناوين المخالفة للجهل بمعناها».^[5]

دیدگاه سایر فقیهان درباره «غرر»

محقق اصفهانی، مرحوم ایروانی، مرحوم حکیم در حاشیه مکاسب (حاشیه مکاسب مرحوم حکیم به نام «نهج الفقاهه» است) و مرحوم والد معظم (در کتاب الاجاره در شرح تحریر الوسيله) می‌گویند غرر به معنای خدعه است، البته جمیع معانی را نمی‌خواهند به خدعه برگردانند. باز یکی از کسانی که خدعه را گفته، مرحوم آقای حجّت (صاحب مدرسه‌ی شریف حجّت) است.^[6] بنابراین جمع زیادی هستند. پس یک گروه مثل مرحوم نراقی (و ما تا اینجا با مرحوم نراقی هستیم) می‌گویند که غرر یعنی خطر، اما یک گروه دیگری از فقها (مانند مرحوم اصفهانی، مرحوم حجت، مرحوم ایروانی، مرحوم حکیم) می‌گویند غرر یعنی خدعه.

دیدگاه مرحوم اصفهانی درباره «غرر»

مرحوم اصفهانی در حاشیه مکاسب ابتدا شش مورد استعمال غرر را ذکر کرده، غرر به معنای غفلت، خدعه، خطر، «عمل ما لا يؤمن معه من الضرر»؛ عملی که آدم در آن ایمان از ضرر نیست (از کسانی که دیدم غرر را به معنای ضرر بیان کرده، مرحوم سید در حاشیه مکاسب است)، «ما كان على غير عهدة و لا ثقة»؛ آنچه انسان نمی‌تواند به عهده بگیرد، مثلاً ماهی در دریا را می‌خواهی بفروشی ولی نمی‌توانی به عهده بگیری که تحویل بدهید، «ما له ظاهر محبوب و باطنٌ مكروه»؛ آنچه ظاهر خوب اما باطن بدی دارد.

محقق اصفهانی در ادامه می‌فرماید: «و المظنون قوياً أن هذه التفاسير كلها ليست بياناً لمعناه الحقيقي»؛ این تفاسیر بیان معنای حقیقی نیست «بل بعضها بيان مفهومه و بعضها الآخر بيان لازمه الدائمی و بعضها بيان لازمه الغالبی و بعضها بيان لمورده»؛ می‌فرماید اینها چهار دسته‌اند؛ بعضی، مفهوم و موضوع له غرر را ذکر کردند، بعضی از این معانی لازم دائمی موضوع له است، بعضی، لازم غالبی موضوع له است، بعضی هم مصداق است.

می‌فرماید: «و الظاهر كما يساعده موارد استعماله ما يقرب من الخديعة»؛ معنای غرر یعنی خدعه، لازمه‌ی دائمی خدعه چیست؟ کجا کسی می‌تواند دیگری را فریب بدهد؟ جایی که او غافل است. لازمه‌ی دائمی اش غفلت است، لازمه‌ی غالبی اش این است که هر جا انسان کسی را می‌خواهد فریب بدهد و در خطری بیندازد، می‌گوید لازمه‌ی غالبش وقوع در خطر و ضرر است یعنی اگر کسی آمد معنای غرر را ضرر معنا کرد ضرر لازمه‌ی غالبی غرر است، حتّی می‌گوید اینکه «لا يكون على عهدة و لا يكون على ثقة» لازمه‌ی غالبی است. معنایی که «ما له ظاهرٌ معقول و باطنٌ مكروه»، لازمه‌ی غالبی است.

بعد می‌فرماید: «و منه تعرف أن معناه ليس هو الخطر»؛ اصلاً غرر به معنای خطر نیست، «حتى تكون المعاملة الخطرية منيها عنها»؛ معامله‌ای که خطری باشد نهی شده باشد «و غاية ما يمكن أن يقال في جعل المعاملة الخطرية غررة هو أن المعاملة إذا كانت خطيرة من حيث عدم الوثوق بتسليم البذل»؛ معامله‌ای که خطای است، از حیث اینکه بایع نتواند مبیع را تسلیم کند یا مشتری نتواند عوض را تسلیم کند به بایع، چنین معامله‌ای از آدم عاقل به منزله‌ی صدورش از آدم غافل است.

یعنی اگر انسان عاقل چنین معامله‌ای کرد، گویا آدم غافلی این کار را می‌کند و اقدام بر چنین معامله‌ای تغیر به نفس است، تغیر به نفس که خودش را به خطر می‌اندازد. «فكأنه يغرّ نفسه فالملتفت إلى أنه غير مقدور التسليم عمله عمل الغافل»؛ کسی که توجه دارد به اینکه این مبیع قابل تسلیم نیست، این بمنزله‌ی الغافل می‌ماند. «فالنهي عن الغرر (بمعنى الخديعة) نهى عن تغريه بنفسه».^[7]

ارزیابی دیدگاه محقق اصفهانی درباره «غرر»

بنابراین مرحوم اصفهانی فرمود «غرر» یعنی «خدعه»، اشکال ما به مرحوم اصفهانی این است که شما از کجا استفاده کردید که غرر یعنی خدعه؟ در کدام کتاب لغوی غرر را به خدعه معنا کرده؟! «غرّ» را به خدعه معنا کردند و ما قبلاً هم خواندیم صاحب قاموس می‌گوید: «غرّه غراً و غروراً و غرّة بالكسر فهو مغرور و غير خدعه و اطمعه بالباطل فاغترّ هو. و الغرور الدنيا»؛ دنیا دار غرور هست یعنی دار فریب است، درست است غرور، غرّ را داریم، اما هیچ کتاب لغوی «غرر» را به معنای خدعه بیان نکرده، ما هر چه گشتیم غرر خودش به این معنا نیامده است. «غرّة» نیز به معنای غفلت است.

حال اگر دوباره در قول شیخ و قول مرحوم اصفهانی دقت کنیم، این دو قول یک مقدار اقرب به قول لغویین است می‌گوئیم بالأخره غفلت را (ولو امام فرموده غفلت هم غیر از جهالت است) می‌شود نزدیک به جهالت قرار داد، اما به معنای خدعه نمی‌شود، می‌گوئیم «نهی النبی عن بيع الغرر»؛ بیعی که در آن خدعه وجود دارد، صحیح نیست؛ زیرا خیلی جاها غرر هست اما خدعه وجود ندارد و کسی نمی‌خواهد دیگری را فریب بدهد، ولی تعجب است.

یک کلام از مرحوم ایروانی^[8] باقی مانده و یک کلام از مرحوم آقای حجت باقی مانده، کلامی هم مرحوم والد معظم^[9] دارند. به هر حال؛ تا اینجا نظرمان این است که فرمایش شیخ انصاری ناتمام است (که غرر به معنای جهالت باشد)، فرمایش مرحوم اصفهانی که غرر به معنای خدعه باشد ناتمام است و تا اینجا غرر به معنای خطر شده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «و لكن كلها متطابقة على أن الغرر: هو الاسم من التغرير الذي معناه التعريض للتهلكة، وأن معنى الغرر: هو الخطر. و الخطر المصدري: الإشراف على الهلاك. و المخاطرة: ارتكاب ما فيه خطر و هلاك، أي فيه احتمال راجح أو مساو في التلف و الهلاك، فيكون هو معنى الغرر بتصريح اللغويين من غير معارض، و لا يكون مشتركا. و وضع ألفاظ آخر متحدة مادة مع هذا اللفظ لمعان آخر لا يوجب اشتراك هذا اللفظ بعد اختلاف الهيئة و عدم الاشتقاق. ثم معنى بيع الغرر: بيع يكون أحد العوضين فيه في الخطر، أي في شرف الهلاك و معرض التلف.» عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام، ص 89.

[2] □ «و بالجملة، فالكل متفقون على أخذ «الجهالة» في معنى الغرر، سواء تعلّق الجهل بأصل وجوده، أم بحصوله في يد من انتقل إليه، أم بصفاته كمّا و كيفاً.» كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديث)، ج 4، ص 178.

[3] □ «و قال ابن الأثير في النهاية: فيه «أنّه جعل في الجنين غرّة عبداً أو أمة» ثم ذكر أحاديث كثيرة ذكر فيها: الغرة، و الغر

بالضم، و الغر بالكسر، و الأغر، و الغرار، و الغرير، و الاغترار. و فسر الغرة بالكسر: بالغفلة. و الاغترار: بطلب الغفلة. فقال: و فيه «أنه نهى عن بيع الغرر»، و هو ما كان له ظاهر يغرّ المشتري، و باطن مجهول.» عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام، ص: 87.

[4] □ «و قال الأزهري: بيع الغرر: ما كان على غير عهدة و لا ثقة، و تدخل فيه البيوع التي لا يحيط بكنهها المتبايعان، من كل مجهول. و قد تكرر في الحديث.» عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام، ص88.

[5] □ «و ليس في شيء من الكتب اللغوية تفسيره بالجهالة؛ ضرورة أنّ العناوين المذكورة حتّى الغفلة غير عنوان الجهالة، فأرجاع الجميع إليها، ثمّ تعميمها إلى الجهالة في الحصول، ممّا لا تساعده اللّغة و لا العرف، و مجرد ملازمة بعض المصاديق للجهل أحياناً، لا يوجب أن تكون العناوين المخالفة للجهل بمعناه.» كتاب البيع (للإمام الخميني)، ج3، ص297-296.

[6] □ ايشان از بزرگان فقها بوده و از ايشان هم يك كتابی از تقريراتشان در همين بحث بيع، چاپ شده كه مقررش هم مرحوم آقاى ابوطالب تحليل تبریزی است كه از فقهای خیلی گمنام ولی بلندمرتبه بود در مسائل فقهی و اعتقادی و فلسفی.

[7] □ «أقول: ما ذكره أهل اللغة في تفسير الغرر راجع إلى الغفلة و الخديعة و الخطر، و عمل ما لا يؤمن معه من الضرر، و ما كان على غير عهدة و ثقة، و ما له ظاهر محبوب و باطن مكروه. و المظنون قويا أنّ هذه التفسيرات ليست كلها بيانا لمعناه الحقيقي، بل بعضها بيان مفهومه و بعضها الآخر بيان لازمه الدائمي، و بعضها بيان لازمه الغالب، و بعضها بيان لمورده، و الظاهر كما يساعده موارد استعماله ما يقرب من الخديعة، و لازمها الدائمي هو الغفلة، و لازمها غالبا هو الخطر و الوقوع في الضرر، و المنخدع لا يكون على عهدة و ثقة و إلا لما كان منخدعا، كما أنّ مورد الخدعة ما كان له ظاهر محبوب و باطن مكروه. و منه تعرف أنّ معناه ليس هو الخطر، حتى تكون المعاملة الخطرية منهيّا عنها، و غاية ما يمكن أن يقال في جعل المعاملة الخطرية غررية- و توجيه النهي إليها بعنوان الغررية- هو أنّ المعاملة إذا كانت خطيرة- من حيث عدم الوثوق بتسلّم البدل- فصدورها من العاقل بمنزلة صدورها من الغافل المغرور، فأقدامه على مثل هذه المعاملة تغرير بنفسه، فكأنّه يغر نفسه، فالملتفت إلى أنّه غير مقدور التسليم عمله عمل الغافل، فالنهي عن الغرر- بمعنى الخديعة- نهى عن تغريره بنفسه في المعاملة التي لا تكاد تصدر إلا من الغافل المغرور، فتدبر.» حاشية كتاب المكاسب (للأصفهاني، ط - الحديث)، ج3، ص278-277.

[8] □ «المتحصّل من كلمات أهل اللّغة معان ثلاثة للفظ الغرر بالأعمّ من المدغم و منفك الإدغام أحدها الغفلة و هو أجنبي عن المقام الثاني الخدعة و ما له ظاهر يغرّ المشتري و باطن مجهول و هو أيضا أجنبيّ عن المقام الثالث الخطر و العرض للهلكة و ما كان على غير عهدة و لا ثقة و يمكن إرجاع المجموع إلى واحد و هو الخدعة فإنّه من مصاديق الغفلة للغفلة عن حقيقة الأمر و كذلك من مصاديق الخطر فإن باطن الأمر خطريّ فلذلك فسّروا الغرر بهما و يكون التفسير تفسيراً ناقصاً بجزء المعنى و تمامه هو الباطن المجهول المحذور المكروه و الظاهر المأمون و إليه يرجع المروي عن مولانا أمير المؤمنين و هو الذي يساعد عليه العرف و قد اعترف الشّهد في كلامه الآتي أنّ معنى الغرر ما كان له ظاهر محبوب و باطن مكروه نعم ادّعى أن معناه شرعا جهل الحصول و فيه ما فيه ثم لو لم يرجع المعاني إلى واحد هو الخدعة فلا يجوز التمسك بالحديث على اشتراط القدرة و كان تعدّدها لا محالة مورثا للإجمال المضّر بالاستدلال إلا أن يكون فهم الفقهاء قرينة على المراد.» حاشية المكاسب (للإيرواني)، ج1، ص: 192-193.

[9] □ «يقع الكلام فيه من حيث الدلالة في ثلاث جهات: الجهة الاولى: في معنى الغرر، و الظاهر أنّ معناه الحقيقي عبارة عن الخديعة الملازمة للغفلة و عدم الالتفات، و لأجله يفسّر بالغفلة أيضاً. قال في الصحاح: «الغرة: الغفلة. و الغار: الغافل، و اغترّ: أي أتاه على غرّة منه، و اغترّ بالشّيء: أي خدع به» و يشهد له حديث الغرور المعروف، و هو أنّ المغرور يرجع إلى من غرّه. و أمّا تفسيره بالخطر كما عن غير واحد من كتب اللغة كالصحاح و الأساس و المصباح و المغرب و المجل و المجمع، فالظاهر أنّه لا يكون تفسيراً بالمعنى المطابق بل تفسير بالآزم، كالتفسير المروي عن أمير المؤمنين عليه السلام من أنّه عمل ما لا يؤمن معه الغرور، و كالتفسير المحكي عن الأزهري من أنّه ما كان على غير عهدة و لا ثقة. و لكن الظاهر أنّ المراد من النبويّ هو هذا

المعنى؛ لعدم كون الغرر بمعناه المطابقي موجباً لفساد المعاملة؛ لأنّ الخديعة بمعنى التدليس لا توجب إلّا الخيار لا البطلان و الفساد، مضافاً إلى فهم علماء المسلمين هذا المعنى من الحديث. نعم، ربما يقال: إنّ المنساق من الغرر المنهي عنه الخطر من حيث الجهل بصفات المبيع و مقداره، لا مطلق الخطر الشامل لتسليمه و عدمه، ضرورة حصوله في بيع كلّ غائب، خصوصاً إذا كان في بحر و نحوه، بل هو أوضح شيء في بيع الثمار و الزرع و نحوهما، و بالجملة: لا تكون مخاطرة في بيع ما يكون مجهولاً بالإضافة إلى التسليم، خصوصاً بعد الجبر بالخيار عند التعذّر المحتمل. و يرد عليه: أنّ الخطر الناشئ من الجهل بحصول المبيع في يد المشتري أعظم من الجهل بالصفات مع العلم بالحصول، مع أنّ أهل اللغة قد مثّلوا للغرر بالمثالين المعروفين: و هما بيع السمك في الماء، و الطير في الهواء. و من الواضح أنّ الخطر فيهما ليس لأجل الجهل بصفاتها، بل لأجل الجهل بأصل الحصول في اليد، فالإنصاف أنّه لا مجال للمناقشة في الاستدلال بالرواية من هذه الجهة.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة – الإجارة، ص: 24-26.